

دکتر عبدالحمید فرزانه<sup>۱</sup>

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز ایران.

## قاعده‌ی "لاضرر" و جایگاه آن در بحث سلب مالکیت توسط دولت

### چکیده

مشروعیت مالکیت برای بشر به عنوان مالکیتی غیر اصیل و درجه‌ی دو پس از مالکیت واقعی و مطلق خداوند بر همه‌ی هستی، نه فقط از دیدگاه آیات قرآن و روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) مورد پذیرش واقع شده است بلکه بنای عقلای عالم نیز از آغازین روزهای آفرینش انسان بر قبول مالکیت برای آدمیان قرار گرفته است. لکن این بدان معنا نیست که مالکیت بشر بر اموالش مطلق بوده و هیچ‌گاه قابل تغییر نمی‌باشد. به همین سبب در پژوهش حاضر بحث سلب مالکیت توسط دولت و یکی از مهم‌ترین مجوزات شرعی و قانونی آن، یعنی قاعده‌ی "لاضرر" مورد کند و کاو قرار گرفته و با دلایل مختلف و متقن شرعی و فقهی، مشروعیت چنین اقدامی در موارد خاص اثبات گردیده است. بدیهی است دولت اسلامی به عنوان حافظ نظم و مسؤول خدمت رسانی و اجرای عدالت در جامعه، باید از اختیارات لازم برای انجام چنین وظایفی برخوردار باشد. از طرف دیگر براساس مفاد قاعده‌ی "لاضرر"، دولت موظف است در تملکاتی که با هدف انجام خدمات عمومی و اصلاحات اجتماعی صورت می‌دهد خسارت‌ها و زیان وارده به صاحبان املاک را جبران کند. زیرا از یک سو همه‌ی مردم در بیت‌المال و درآمدهای دولتی شریک می‌باشند و از سوی دیگر منطقی نیست که هزینه‌های عمومی جامعه بر دوش گروهی خاص از مردم بیفتد و ضررهای پیش آمده را به تنهایی تحمل نمایند.

واژگان کلیدی: دولت، مالکیت، مشروعیت، سلب مالکیت، ضرر، ضرار.

---

<sup>۱</sup> farzaneh2139@gmail.com

## مقدمه

دو بعدی بودن انسان و ساختار مادی- معنوی او، نیازهایی از این دو سنخ را برای این مخلوق خداوند رقم زده است. به گونه ای که اختلال و نابسامانی دربرآورده شدن هر یک از این دسته نیازها، باعث به هم ریختگی و پیدایش مشکلات گوناگون درمسیر زیستن او گردیده و بحران ایجاد شده در این زمینه از فردی به فرد دیگر سرایت می‌کند و سرانجام جامعه را دچار بحران خواهد نمود. گریز ناپذیر بودن این واقعیت از یکسو و نیز گرایش فطری و طبیعی انسان به زندگی اجتماعی از سوی دیگری و علاقه ذاتی بشر به مالکیت بر دست آورده‌ها و اشیایی که احتیاجات او را در زمینه خوراک و پوشاک و مسکن و غیره برطرف می‌سازد، ضرورت‌های زیر را ایجاب کرده است:

۱- انسان‌ها از دیرباز تحت تأثیر گرایش‌های فطری و ذاتی خویش، اصل مالکیت را به رسمیت شناخته و تعرض به ملک دیگران را جرم و گناه دانسته‌اند.

۲- ادیان و شرایع آسمانی و در رأس آن‌ها آخرین آیین الهی، یعنی دین مبین اسلام، محترم بودن مالکیت خصوصی را امضاء و تأیید و برای سامان‌دهی مناسب آن احکام و دستورات لازم را صادر نماید.

۳- تشکیل حکومت و پیدایش ارگان‌های اداره کننده‌ی اجتماع لازم گردد.

۴- در مسیر اداره‌ی جامعه توسط حکومت‌ها؛ بین منافع و مصالح عمومی و منفعت‌ها و داشته‌های شخصی افراد برخورد و چالش ایجاد شده است.

۵- در مواردی لازم شود که دولت بنا به مصالح قابل قبولی از افراد سلب مالکیت نماید.

به همین سبب گرچه پیش از این فقهاء و حقوقدانان به‌طور جداگانه مباحث ارزشمندی در باب مشروعیت و محدوده و محترم بودن مالکیت و نیز مبانی و مفهوم قاعده‌ی "لاضرر" بیان داشته‌اند لکن در پژوهش پیش رو که به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی منابع دینی و نظرات فقهاء و حقوق دانان اسلامی انجام خواهد شد برآنیم تا به صورت یکجا با تبیین مسأله‌ی سلب مالکیت توسط دولت و مهم‌ترین دلیل شرعی و قانونی چنین اختیاراتی برای حکومت اسلامی یعنی قاعده‌ی لاضرر، از یک سو بستر همکاری

نزدیک و رضایتمندانه‌ی مردم با نظام اسلامی را در زمینه خدمات عمومی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی فراهم آوریم و از سوی دیگر بامشخص کردن میزان و محدوده‌ی اختیارات دولت اسلامی و شیوه‌ی صحیح اعمال آن‌ها، زمینه‌ی لازم برای رفتار کنترل شده و قانونمند دولت مردان را در این زمینه مهیا نماییم.

### ۱- مفهوم شناسی واژگان کلیدی

از آنجاکه کلمات و واژگان کلیدی هر متن، نقش محوری در انتقال معانی و مفاهیم مورد بحث برعهده داشته و در صورت مبهم بودن معنای آن‌ها، فهم مطالب مرتبط با آن‌ها نیز دچار مشکل می‌گردد برآنیم تا در این بخش از جستار و پیش از ورود به مباحث تحلیلی، اصطلاحات و واژگان اصلی بحث را مفهوم شناسی نموده و به طور مختصر به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی آن‌ها اقدام کنیم.

#### ۱-۱- ملک

از نظر لغت، ملک به معنای چیزی است که فرد به دست می‌آورد (ابن منظور، ۱۰: ۴۹۱/۱۴۰۵) یا در قبضه‌ی تصرف او است می‌باشد (صفی پور، بی تا، ۲/ ۲۰۷) و اصطلاحاً معنایی است که بوسیله آن مالک می‌تواند در عین مملوکه انحاء تصرفات را بدون مزاحمت دیگر افراد نوع به عمل آورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۷/۱۵) به عبارت دیگر ملک عبارت است از اختیار قانونی شخص بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر. صاحب ترمینولوژی حقوق با توجه همین معنا می‌گوید: "ملکیت، رابطه‌ای است حقوقی بین شخص و چیزهای مادی (جاندار یا بی جان، منقول یا غیر منقول) یا توابع چیز مادی (مانند منافع خانه یا اتومبیل) که به موجب این رابطه علی‌الاصول حق همه گونه بهره‌برداری از آن چیز را دارد مگر اموری که قانون استثناء کرده باشد. (جعفری لنگرودی، ۶۸۷: ۱۳۸۱)

بنابراین ملکیت و مالکیت هر دو در اصطلاح به یک معنا است و آن رابطه‌ای اعتباری است که بین شخص (اعم از حقوقی و حقیقی) با شیئی برقرار می‌شود. به موجب این نظریه مالکیت از واقعیت‌های خارجی عالم نیست، بلکه یک ماهیت اعتباری است که عقلاء بین دو چیز برقرار می‌کنند.

## ۲-۱ تملک

تملک در لغت به معنی به چنگ آوردن، مالک شدن، دارا شدن، ملکی را به اختیار خود درآوردن و زیر سلطه خود قرار دادن است (صفی پور، بی تا، ۱۲۰۸/۲) و با توجه به اینکه چیز تحت سلطه قرار گرفته "شیء" باشد یا "انسان"، معنای آن متفاوت می‌گردد. چنانچه گفته شود "تملک الشیء" به معنای این است که آن چیز را به ملکیت خویش در آورد و اگر گفته شود: "تملک علی القوم" معنای آن این است که پادشاه و حاکم آنان گردید. (معلوف، ۱۳۶۴: ۷۷۴) به عبارت دیگر "تملک" مصدر باب تفاعل و به معنای قبول مالکیت است از این رو همان گونه که مالکیت یا قهری می‌باشد و یا اختیاری تملک هم یا قهری است مانند تملک ارث توسط وارث یا تملک "موصی به" از سوی موصی له که نیازی به قصد ندارد و تملک اختیاری همچون تملک حیوانات غیر اهلی به وسیله احیاء یا آنچه از طریق عقود به دست می‌آید که لازمه این گونه تملک‌ها داشتن قصد از سوی تملک کننده لازم می‌باشد. (گرچی، بی تا، ۸-۷/۱)

## ۳-۱ تملیک

این واژه از نظر لغت مصدر باب تفعیل از ریشه ملک می‌باشد که به معنی چیزی را در تصرف دیگری قرار دادن یا او را مالک ساختن است (الیاس، ۱۳۵۸: ۶۶۹) و از نظر فقهی - حقوقی عبارت است از قصد انشای ایجاب کننده‌ای که می‌خواهد مال را از خود به دیگری منتقل کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۷۹) تملیک، ممکن است در عوض چیزی صورت پذیرد مثل آنچه که در بیع رخ می‌دهد. در بیع، فروشنده مبیع و کالای خود را در عوض ثمن به مشتری تملیک می‌نماید و مشتری در عوض مئمن، ثمن را به بایع تملیک می‌نماید. گاهی هم ممکن است که تملیک بدون هیچ عوضی صورت بگیرد مثل اینکه کسی کتابی را به عنوان هبه به دیگری تملیک کند و چیزی در مقابل آن دریافت ندارد. همینطور گاهی موضوع تملیک "عین" است مانند زمانی که فردی خانه خود را چه با عوض و چه بدون عوض به کسی تملیک کند و زمانی هم ممکن است موضوع تملیک، منفعتی باشد مثل اینکه کسی طی عقد اجاره یا هبه منافع منزل خود را به دیگری تملیک نماید. (مطهری، ۱۳۷۷: ۶۸-۶۹)

#### ۴-۱ سلب مالکیت

سلب مالکیت یک اصطلاح دو بخشی و مرکب است که برای فهم معنای دقیق آن لازم است ابتدا واژه‌ی "سلب" را جداگانه مفهوم شناسی کرده و سپس آنرا به همراه کلمه‌ی "مالکیت" که پیش از این، تبیین شده معنا نماییم.

واژه‌ی "سلب" در لغت به معنی انتزاع کردن، ربودن و برداشتن قهرآمیز چیزی می‌باشد. (طریحی، ۱۴۱۶: ۸۳/۲ و سعدی، ۱۴۰۸: ۱۷۹/۱) معنای اصطلاحی آن نیز با برداشتن قهری بسیار همخوانی دارد و از آنجا که مالکیت را حقی دائمی دانسته‌اند که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند و وقتی واژه‌ی سلب را با مفهومی که در بالا بیان شد به مالکیت اضافه کنیم اصطلاح مرکب "سلب مالکیت" به دست می‌آید که مقصود از آن، تملک بدون رضایت و قهری ملک کسی و همچنین محروم ساختن صاحب آن از اختیارات مالکانه‌ی خود نسبت به دارایی خویش می‌باشد. (منصور، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

#### ۵-۱ دولت

این کلمه هم از لحاظ لغوی و هم از لحاظ اصطلاحی دارای معانی متعددی می‌باشد که لازم است ضمن اشاره به معناهای گوناگون آن، مفهوم مورد نظر و مرتبط با بحث این پژوهش را مشخص نماییم. از این رو ابتدا به سراغ معنای لغوی آن می‌رویم که لغت شناسان حداقل پنج معنای زیر را برای این واژه نقل کرده‌اند: مال، ثروت، چیزی که دست به دست می‌شود و هر زمان در دست کسی است، حکومت، کشور و هیأت حاکمه. (معلوف، ۱۳۶۴: ۲۳۰ و انطوان الیاس، ۱۳۵۸: ۲۲۷)

از نظر اصطلاحی نیز کلمه‌ی دولت دارای مفاهیم متعددی می‌باشد چندان هم با یکدیگر بی ارتباط نیستند. برخی دولت را ساختار قدرتی دانسته‌اند که در سرزمین معین (کشور) بر مردمانی معین (ملت) تسلط پایدار دارد، و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌آید و از نظر خارجی باید از تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش دفاع نماید. (آشوری، بی تا: ۱۶۲) بعضی هم دولت را از نظر حقوق عمومی مورد توجه قرار داده و برای آن سه معنا بیان کرده‌اند:

الف) جامعه سیاسی سازمان یافته و نهاد بندی شده

ب) جبهه فرمانروایان یا هیأت حاکمه

ج) قوهی مجریه یا هیأت دولت. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۸: ۵۳-۵۴ و جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۱۴) به هر حال معنای دولت در بحث مورد نظر ما عبارت است از مجموعهی قوای سه گانه و مؤسسات عمومی و دیگر نهادهای نظام اسلامی که زیر نظر ولی فقیه به اعمال حاکمیت پرداخته و مشروعیت خود را از رهگذر تأیید این مقام شرعی و سیاسی به دست آورده‌اند.

### ۱-۶ حکم حکومتی

اصطلاح حکم حکومتی از ترکیب دو واژه "حکم" و "حکومتی" به وجود آمده است. حکم در لغت به معنی اداره کردن، ریاست، داوری، قضاوت و دستور دادن می‌باشد. (انطوان الیاس، ۱۳۵۸: ۱۶۰) و در اصطلاح عبارت است از: "دستور مقنن اسلام راجع به افعال مکلفان، یعنی کسانی که عاقل و بالغ و رشید هستند..." (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۴۲) و یا "آنچه از مقررات شرعی که متضمن مصلحت اکید مردم است و ارادهی افراد بر خلاف جهت آن نافذ نیست." در این صورت در مقابل اصطلاح حق به کار می‌رود و می‌گویند حق و حکم. "حکومتی" نیز به معنای منسوب به حکومت است و به همین دلیل از معناهای مختلفی برخوردار است که در اینجا منظور اموری است که با ریاست و اداره‌ی جامعه در ارتباط می‌باشد. از نظر علامه طباطبایی "احکام حکومتی تصمیم‌هایی است که ولی امر در سایه‌ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت اتخاذ و طبق آن‌ها مقرراتی وضع و اجرا می‌کند." (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱/ ۱۸۷) همچنین آیت الله معرفت در بحث از مصلحت‌های ثابت و مصلحت‌های متغیر، پس از آنکه مصالح تغییرپذیر را مبنای حکم حکومتی قلمداد می‌کند در مقام تبیین احکام حکومتی می‌گوید: "احکام حکومتی به مقرراتی گفته می‌شود که از سوی مسؤولین کشور برای نظم و تأمین مصلحت عمومی صادر می‌گردد." (معرفت، ۱۳۷۷: ۷/ ۲۳۷)

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت: منظور از حکم حکومتی، احکامی است که حاکم جامعه اسلامی که مورد تأیید شارع مقدس می‌باشد در راستای حل مشکلات و گره‌گشایی امور اجتماع و بر اساس مصالح و مفاسد صادر کرده و به مرحله اجرا می‌گذارد.

## ۷-۱ ضرر

"ضرر" اسم مصدر از باب "ضَرَّ يَضُرُّ" است و علمای لغت، معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. صاحب قاموس المحيط "ضرر" را ضد نفع معنا کرده و آن را به معنی سود مال هم دانسته است. (فیروزآبادی، ۱۳۷۱: ۱۲/۷۷) مصباح المنیر "ضرر" را به معنای انجام عمل مکروه نسبت به یک شخص یا نقص وارد کردن در اعیان گرفته (المقری الفیومی، ۱۳۹۸: ۱۲/۳۶) و برخی دیگر "ضرر" را نقص در حق بیان کرده‌اند. (ابن اثیر، بی تا: ۱۳/۸۱) راغب اصفهانی در المفردات، "ضرر" را به سوءحال تفسیر نموده و یادآور شده است که منظور از سوءحال در اینجا اعم از سوءحال نفس به سبب اندکی دانش و فضل یا سوءحال بدن به سبب فقدان عضوی از اعضا یا به سبب قَلت مال و آبرو می‌باشد. جامع‌ترین تعریفی که از معنای "ضرر" بیان شده عبارت است از "نداشتن و از دست دادن هریک از مواهب زندگی، جان، مال، حیثیت و هر چیز دیگری که در آن بهره‌مند می‌شویم". (مکارم‌شیرازی، بی تا، ۴۹/۱)

## ۸-۱ ضرار

"ضرار" بر وزن "فعال" مصدر باب مفاعله از ریشه "ضرر" می‌باشد و از سوی علما احتمالات گوناگونی در مورد معنای آن بیان شده است که برخی از آن‌ها بدین قرار است:

- \* ضرار یعنی ضرر زدن دو نفر به یکدیگر به اقتضای باب "مفاعله" بودن چنین معنایی می‌دهد. برخلاف "ضرر"، ضرار به معنی ضیق و عسر و حرج می‌باشد.
- \* ضرار مترادف با ضرر است و تکرار آن در حدیث مشهور، صرفاً تأکید را می‌رساند.
- \* ضرار صرفاً اضرار عمدی را گویند ولی ضرر هم شامل اضرار عمدی است و هم طیان غیر عمدی که اگر مقابل هم قرار بگیرند ضرر، غیر ارادی و اضرار، ارادی می‌باشد.
- \* ضرار به معنایی تکرار صدور ضرر است و زیان رساندن به طور مکرر را می‌رساند. (المقری الفیومی، ۱۳۹۸: ۲/۴۹۲ و المرآه‌ای، ۱۴۱۷: ۱/۳۰۷ و محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱/۱۴۳)

## ۲- ماهیت و چرایی سلب مالکیت توسط دولت

همانگونه که پیش‌تر گفته شد، سلب مالکیت به معنی خارج ساختن قهری و بدون رضایت ملک از مالکیت مالک و تملک اجباری آن می‌باشد. درجه‌ی ضعیف‌تر و پایین سلب مالکیت محروم ساختن مالک از اختیارات مالکانه است که در هر دو مورد چنانچه با مجوز

شرعی و قانونی انجام پذیرد عملی مشروع خواهد بود و در غیر این صورت، طبق ادله‌ی مالکیت همچون قاعده‌ی «تسلیط» و «حرمت مال مسلم» امری خلاف شرع و غیر مجاز به شمار خواهد رفت.

## ۲-۱ ماهیت حقوقی سلب مالکیت

هر چند در اکثر قوانین مربوط به تملک و سلب مالکیت، از عنوان‌هایی همچون «خرید»، «فروش» و «معامله» برای بیان این اقدام یکطرفه‌ی دولت در مورد اراضی و املاک شخصی مردم استفاده شده است ولی واقعیت این است که نه تنها ماهیت حقوقی تملک با هیچیک از مفاهیم مذکور یا دیگر عقود و ایقاعات رایج حقوقی همخوانی ندارد بلکه به تعبیر برخی از تحلیل‌گران حقوق اداری، آنچه به عنوان یک اصل در قراردادهای اداری اینچنینی اعمال می‌گردد ممکن است در حقوق خصوصی، یک ضدقاعده محسوب شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۳۰۴)

بر این اساس ناچاریم به پیروی از اندیشمندان حقوق اداری، ماهیت حقوقی تملک را در ذیل دو عنوان «قرارداد اداری» و «عمل یک جانبه‌ی اداری» مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

## ۲-۱-۱ قرارداد اداری

برخی قرارداد اداری را اصطلاح علمی ناظر به قراردادهایی دانسته‌اند که لااقل یک طرف آن اداره‌ای از ادارات عمومی بوده و برای تأمین پاره‌ای از خدمات عمومی و به‌عنوان حقوق عمومی منعقد می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۳۳) و برخی دیگر، قرارداد اداری را توافق اراده‌ی طرفین بر انجام امری واحد قلمداد کرده‌اند (انصاری، ۱۳۷۷: ۲۷) در صورتی که قوانین ناظر بر امر تملک به دستگاه‌های اجرایی اجازه می‌دهند هنگام نیاز به ملکی برای انجام خدمات عمومی، حتی بدون نظارت و توافق مالک به طور یک‌جانبه اقدام تعیین و پرداخت بهای عادلانه نموده و املاک را تصرف کنند (ر.ک: ماده ۴ قانون نحوه خرید و تملک اراضی) بنابراین نمی‌توان ماهیت حقوقی تملک را در این فرض، قرارداد اداری تلقی نمود، زیرا اراده‌ی مالک در اینگونه موارد کمترین دخالتی در تحقق این فرایند ندارد. اما زمانی که در مسیر تملک، رضایت صاحب ملک جلب و میزان بهای عادلانه املاک و سایر حقوق و خسارات وارده از



طریق توافق میان دستگاه اجرایی با مالکان تعیین گردد تا حدّی به مفهوم قرارداد اداری نزدیک می‌شود.

## ۲-۱-۲ عمل یک‌جانبه‌ی اداری

از آنجا که بیشتر تصمیمات اداری یک‌جانبه، به صورت ایقاعاتی که ناظر بر وضع اشخاص معینی هستند صورت می‌گیرد آن‌ها را ایقاع شخصی می‌نامند. (انصاری، پیشین) تملک از این دیدگاه، «عمل یک‌جانبه شخصی» به حساب می‌آید. ولی این بدان معنا نیست که صرف اراده‌ی دستگاه اجرایی منجر به تحقق تملک خواهد شد بلکه این اعمال اراده، مقید به رعایت شرایط و الزامات قانونی می‌باشد که عدم رعایت آن‌ها توسط مراجع عمومی، موجبات ابطال عملیات سلب مالکیت را فراهم خواهد آورد. زیرا همانگونه که برخی از محققان گفته‌اند: «ایقاعات مدنی در مرحله وقوع یکطرفی است اما در مرحله اجرا همانند عقود دو جانبه است و آثار آن منحصرأ محدود به ایقاع کننده نمی‌باشد. بنابراین اگر مفاد ایقاع ناظر بر ایجاد حق و تکلیف یک‌جانبه برای دیگران باشد کفّهی مقابل آن التزامی است که بر دوش ایجادکننده می‌ماند و گریزی از اجرای آن نیست.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۸۸) از این رو هرچند ماهیت حقوقی تملک، عمل یک‌جانبه اداری دستگاه‌های اجرایی دولتی و عمومی می‌باشند لکن طبق قوانین و مقررات، کم و بیش اقدامی کنترل شده است که مالکان املاک هم در تکمیل فرایند آن تأثیرگذار خواهند بود.

## ۲-۲ چرایی اعطای صلاحیت سلب مالکیت به دولت

یکی از تعاریف ارائه شده از مفهوم «دولت» عبارت است از: «قدرت سازمان یافته حقوقی به منظور اجرای عدالت و انجام دادن خدمات عمومی است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۰) بر این مبنا هر دولت و حکومتی، امانتدار و خدمتگزار مردم خویش می‌باشد، تا چه رسد به دولت اسلامی که در واقع امین خداوند و خادم امت محسوب شده و به گفته شهید سید محمد باقر صدر، مکلف به تأمین کامل وسائل زندگی عموم افراد جامعه می‌باشد. (اقتصاد، بی نا: ۱۲ / ۲۹۰)

## ۲-۲-۱ اصل کفالت همگانی ودلائل شرعی آن

همانگونه که اشاره شد طبق این اصل، از نگاه دینی همه مسلمانان جهان مسؤول سرنوشت و وضع زندگانی یکدیگر بوده و کفالت همدیگر را بر عهده دارند که روایات و احادیث زیر مؤید آن می‌باشد.

- رسول اکرم (ص) می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی فرمود: به من ایمان نیاورده است کسی که در حال سیری، شب را به سر برد در حالی که برادر مسلمانش گرسنه باشد. (العاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۴۶۵)

- در حدیثی صحیح از سماعه آمده است که «از امام صادق، جعفر بن محمد پرسیده شد گروهی دارای مال و ثروت بسیار، و عده‌ای سخت در مضیقه‌اند. به طوری که زکات هم در امورشان گشایش نمی‌دهند. آیا درست است در این دوران قحطی عده‌ای سیر و عده‌ای دیگر گرسنه به سر برند؟ امام پاسخ داد: مسلمانان با هم برادرند، نباید به یکدیگر ستم روا داشته و همدیگر را خوار دارند، نباید به محرومیت هم راضی باشند. مسلمانان باید در این راه تلاش کنند، با هم بکوشند و تعاون نمایند و به اهل حاجت مدد برسانند.» (شهیدصدر، پیشین، ۲۹۱-۲۹۲)

- در جای دیگر امام صادق (ع) فرموده است: «هر مؤمنی که شخصاً بتواند احتیاج مؤمنی را برطرف نماید و نکند و یا دیگری برای عمل قادر باشد و او مانع گردد، خداوند در قیامت او را با چهره سیاه و دیدگان حیرت زده و دست‌های بسته به گردن برمی‌انگیزند، آن گاه خطاب خواهد شد: این است آن که به خدا و رسول خیانت کرده است، بعد دستور داده می‌شود او را به آتش بزنند.» (الکلبینی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۲)

## ۲-۲-۲ اصل سهیم بودن جامعه در درآمد و دلائل شرعی آن

مسئولیت دیگر دولت در تأمین منافع و مصالح مردم که توجیه‌کننده‌ی اعطای صلاحیت تملک و سلب مالکیت به آن می‌باشد ناشی از سهیم بودن همه افراد جامعه در درآمدهای دولتی است. همان‌طور که پیش از این گذشت یک نوع مالکیت که هم در عرف و هم در شرع پذیرفته شده، مالکیت عمومی است که زمین‌های آباد فتح شده توسط مسلمانان و درآمدهای ناشی از آن‌ها و نیز پل‌ها، موزه‌ها و معابر عمومی نمونه‌هایی از آن می‌باشند. (ر.ک:

شهیدصدر، پیشین، ۶۹-۷۳ و حقوق کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۸-۷۰) بنابراین دولت موظف است از محل درآمدهای عمومی به ارائه خدمات عمومی و توزیع عادلانه امکانات رفاهی اقدام نماید. بدیهی است زمانی که اموال دولتی و آنچه که به حکم شرع و قانون در تملک دولت اسلامی است مانند انفال و دارائی‌های مشابه به جمع اموال عمومی اضافه گردد اهمیت وظیفه خدمت رسانی دولت دوچندان خواهد شد و اعطای صلاحیت تملک و سلب مالکیت را به این مجموعه خدمتگذار از توجیه منطقی برخوردار خواهد نمود. دانشمند شهید، سید محمد باقر صدر در این مورد به احادیث و روایاتی چند استناد کرده است که به سبب روشن بودن مفاد آنها، عیناً در اینجا ذکر می‌شوند. (اقتصاد، بی نا: ۲/ ۲۹۳-۲۹۵)

- در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که رسول اکرم (ص) در یکی از گفتارهایش گفته است: «هرکس کشتزاری برجای نهد، محافظت از آن بر عهده من است. و هرکس مدیون بمیرد ادای دینش وظیفه من است و هرکس مالی از خود برجای گذارد، در تصرف من قرار می‌گیرد.»

- در حدیث دیگری، موسی بن جعفر (ع) در مقام شرح حقوق و تکالیف امام می‌فرماید: «امام وارث کسی است که وارث ندارد و مسؤول زندگی و معاش کسی است که درمانده و بی چیز است.»

- از موسی بن بکر منقول است که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: «هرکس از راه قانونی، در مقام کسب درآمدی باشد تا با آن خود و خانواده‌اش را اداره کند مثل شخصی است که در راه خدا جهاد نماید. اگر از عهده کسب برنیامد باید از خدا و پیغمبر (ص) (بیت المال) به اندازه قوت خانواده‌اش وام بگیرد. پس در این صورت اگر بمیرد و دینش را ادا نکرده باشد پرداخت آن برعهده امام است اگر امام از پرداخت دین خودداری کند، خود مسؤول آن می‌باشد. خداوند عزوجل می‌فرماید: صدقات مخصوص فقرا، مساکین و مأمورین وصول صدقات است و چنین کسی فقر، مسکین و وامدار می‌باشد.

- در نامه حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) که به والی مصر نوشته، آمده است که: «... خدا را در نظر آور، خدا را درباره طبقات پایین اجتماع، یعنی بینوایان و نیازمندیانی که چاره‌ای ندارند، و تیره‌بختان و زمین‌گیران. زیرا در این طبقه هستند مردم قانع و مردمی که

خیرشان به دیگران می‌رسد. تو باید برای خدا، حقی را که پروردگار به نفع آنان قرار داده و تو را مأمور استیفای آن ساخته، ادا کنی، باید مقداری از بیت المال را و قسمتی از غلات سرزمین‌های حکومت اسلام را در هر آبادی، ویژه آنان سازی. حق دور و نزدیک آنان مساوی است و حق هر یک از آنان را باید استیفاء بنمایی.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

شهید صدر پس از ذکر احادیث فوق، در باب دلالت آن‌ها بر اصل سهیم بودن همگانی مردم در ثروت‌های عمومی و وظیفه دولت اسلامی در این زمینه، اینگونه می‌فرماید: «نصوص یاد شده به روشنی، اصل تأمین و تضمین اجتماعی را مقرر و مسؤولیت مستقیم دولت را در اعاله ی فرد و تأمین سطح زندگی مناسب برای او تشریح می‌کند. این اصل تأمین اجتماعی بود که دولت مستقیماً مأمور پیاده کردن آن می‌باشد. اما اساس تئوریک و نظری آن را باید در حق مشترک جامعه در منابع ثروت جستجو کرد.» (شهیدصدر، پیشین، ۲۹۵)

## ۲-۳ اهداف سلب مالکیت توسط دولت

انجام خدمات عمومی، پیشگیری از وارد شدن خسارت به دیگران و مجازات مجرمان مهمترین اهداف سلب مالکیت از صاحبان املاک و دارایی‌ها می‌باشد که در زیر به بررسی جداگانه‌ی هریک اقدام می‌نماییم.

### ۲-۳-۱ انجام خدمات عمومی

برخی از صاحب نظران بر این اعتقادند که " خدمت عمومی " ماهیت ویژه‌ای در برابر سایر خدمات‌ها ندارد، جز این که هدف از آن تأمین منافع عمومی است. (همو، ۱۳۵) بر این اساس " از مصداق‌های معروف خدمات عمومی، می‌توان از امور مربوط به انتظامات جامعه، دفاع از کشور در برابر دشمنان خارجی، تعلیمات عمومی، بهداشت عمومی، کارهای عمومی، اجرای عدالت و دادرسی نام برد." (همو: ۱۳۶) از این رو برخی به درستی فلسفه وجودی دولت و دستگاه‌های دولتی را در حقوق اداری ایران، ارائه‌ی خدمات عمومی دانسته‌اند. ولی واقعیت این است که " دولت‌ها در همه‌ی کشورها می‌خواهند که مستخدمان، خدمت‌گزار راستین کشور بوده و بنام دولت پاسدار منافع کشور باشند." (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۳۳۸)

بدیهی است هر چند اقدام دولت در سلب مالکیت افراد به منظور ارائه‌ی خدمات عمومی بدون توجه به خواست و اراده آن‌ها صورت می‌گیرد ولی عدالت اقتضا می‌کند که بهای مال تملک شده به صاحب آن پرداخت و خسارات احتمالی وارده بر او جبران گردد. زیرا همانگونه که همه مردم در ثروت‌های عمومی سهیم می‌باشند، در مقابل هزینه‌های عمومی نیز دارای مسؤولیت برابر می‌باشند. مبنای این دیدگاه، علاوه بر اصل عدالت، نظریه «برابری همگان در تأمین هزینه‌های عمومی» است که برخی از آن به‌عنوان نظریه «جبران زیان ناشی از مسؤولیت بیرون از خطا و خطر» یاد کرده‌اند. (همو: ۵۶۳)

### ۲-۳-۲ مجازات و جریمه‌ی متخلفان (تعزیر مالی)

مجازات و تعزیر متخلفان و مجرمان یکی از اهداف مهم سلب مالکیت توسط دولت اسلامی است که در قالب جرائم نقدی و مصادره‌ی اموال مجرمان انجام می‌شود.

### ۲-۳-۳ جلوگیری از وارد شدن زیان به دیگران

هدف دیگری که برای سلب مالکیت و محدودسازی اختیارات مالکانه در قوانین عادی در نظام حقوقی ایران به آن پرداخته شده است ناشی از هدف قانونگذاری مبنی بر جلوگیری از وارد شدن ضرر و زیان به دیگران در مسیر اعمال حقوق مالکانه‌ی اشخاص است. در واقع قانونگذار با تصویب مقرراتی این چنین، زمینه‌ی اجرایی مفاد قاعده‌ی "لاضرر" را فراهم ساخته و این قاعده‌ی فقهی را بر قاعده‌ی فقهی "سلطنت" حاکم دانسته است.

### ۳- قاعده‌ی "لاضرر" و مسأله‌ی سلب مالکیت

هرچند سلب مالیت توسط دولت دارای مجوزات شرعی متعددی می‌باشد لکن ما در این مقاله به طور خاص مبانی فقهی قاعده‌ی "لاضرر" و چگونگی دلالت آن بر مشروعیت اقدامات دولت در این زمینه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ۳-۱- مبانی فقهی قاعده‌ی "لا ضرر"

#### ۳-۱-۱ کتاب

در آیات متعددی از قرآن کریم مشتقات واژه‌ی ضرر به کار رفته و وارد کردن انواع زیان و ضرر به دیگران مورد نکوهش و ممنوعیت قرار گرفته است که می‌توانند یکی از مبانی مشروعیت قاعده‌ی "لا ضرر" به حساب آیند:

\* وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا: و هیچ گاه زنانتان را به منظور زیان رساندن و تعدی کردن به آن‌ها، نگاهداری نکنید. (بقره/ ۲۳۱)

چنانچه ملاحظه می‌شود در این آیه صریحاً از ننگ داشتن زنی که شوهرش به او علاقه‌ای ندارد و فقط برای اذیت و آزار و متضرر ساختن او به او رجوع نموده و از طلاقش خودداری می‌کند نهی شده است. صاحب کنزالعرفان می‌گوید: "منظور این است که هرگز نباید برای اضرار نسبت به زن به او رجوع کنید." (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۲۸۲/۲) نکته‌ی جالب اینکه خداوند در ادامه‌ی آیه‌ی مزبور می‌فرماید: "وَلَا تَنْجِدُوا آيَاتِ اللَّهِ هُرُوًّا" یعنی: با چنین اعمال که نوعی سوء استفاده از قوانین الهی است آیات خدا را به استهزاء نگیرید.

\* لَا تَضَارُّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُوهُ لَّهُ بِوَلَدِهِ: نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد نه پدر. (بقره/ ۲۳۳)

صاحب کنزالعرفان در تبیین مفهوم این آیه‌ی شریفه گفته است که یکی از معانی این آیه این است که اگر شیر دادن به بچه به مادر خودش واگذار شود و شوهر هم حقوق مؤونه‌ای او را ادا کند در این صورت مادر به خاطر شفقتی که نسبت به کودک دارد با ترک شیر دادن به منظور مشکل درست کردن برای پدر و خشمش از او به بچه ضرر نمی‌زد و پدر هم با گرفتن بچه از مادرش و ممانعت از شیر دادن او به نوزاد زیان وارد نمی‌کند. به همین دلیل وی نتیجه می‌گیرد که "مضاره" در اینجا به معنی "اضرار" است و اینکه به صیغه مفاعله‌ی واقع شدن بین دو طرف آمده است برای رساندن مبالغه می‌باشد. " (همو، ۲۳۳/۲) از این رو با توجه به ترجمه‌ای که مکارم شیرازی از آیه ارائه نموده است و توضیحی که صاحب

کنز العرفان بیان کرده است طبق آیه‌ی شریفه‌ی فوق ضرر رساندن به کودک ممنوع می‌باشد.

\* وَ لَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ. یعنی: و نباید به نویسنده و شاهد زیان برسد. (سوره‌ی بقره/ ۲۸۲)

مورد دیگری که به نص صریح قرآن کریم، اضرار و زیان رساندن به دیگران ممنوع شده در بحث معاملات و دیون است که ضمن سفارش به مکتوب کردن بدهی‌ها و شاهد گرفتن بر آنها تأکید می‌نماید که در این میان نباید نویسنده‌ی سند و هم چنین شهود به خاطر رعایت حق و عدالت مورد آزار و اذیت قرار گیرند و به آنان زیان وارد شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۸۲)

در کنز العرفان به دو نوع قرائت در مورد این عبارت قرآنی در بین قاریان اشاره شده است که در هر دو قرائت نتیجه، ممنوعیت اضرار به غیر خواهد بود، یک قرائت به صورت "لايضار" است که معنای آن چنین خواهد شد: "جایز نیست که کاتب و شهید با عدم اجابت برای نوشتن و شهادت دادن و یا با کم و زیاد کردن جملات باعث وقوع ضرر به طرفین معامله گردند. و قرائت دیگر همان قرائت رایج و معمول است که چنین معنا خواهد داد: "نبايد به نویسنده و شاهد زیان وارد شود." (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۵۵/۲- ۵۶)

\*من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار. یعنی: پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین؛ به شرط آنکه از (از طریق وصیت و اقرار به دین) به آن‌ها ضرر نزند. (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲) براساس این آیه، ترکیه‌ی میت پس از خارج ساختن آنچه که در وصیت تعیین و یا دین و بدهی میت بوده است بین ورثه تقسیم می‌گردد و این اقدام مشروط به این است که موصی با وصیتی که کرده و یا اقرار به دینی نموده است باعث ضرر و زیان ورثه نشده باشد.

صاحب کنز العرفان در توضیح اصطلاح "غیر مضار" می‌فرماید: "این ترکیب (از نظر ادبی) "حال برای" یوصی بها" می‌باشد و ضرر و زیان وارده در وصیت عبارت از این است که فرد به بیشتر از ثلث مالش وصیت کند یا به دینی اقرار نماید که حق نیست و قصدش این باشد که وارث زیان وارده شده مانع رسیدن ارث به وی گردد." (همو: ۲/ ۳۳۳)

به هر حال چنانکه ملاحظه می‌شود از معنا و مفهوم آیات فوق به روشنی بر می‌آید که از دیدگاه قرآن کریم زیان رساندن و اضرار به دیگران کاری ناپسند و نامشروع است و باید از آن پرهیز نمود. از این رو بی‌جهت نیست که صاحب نظران عرصه‌ی قواعد فقه چنین آیاتی را به عنوان مبانی شرعی قاعده‌ی "لاضرر" تلقی کرده و به شرح و توضیح آن‌ها پرداخته‌اند.

۳-۱-۲ سنت

روایاتی که در باب "نهی ضرر" و حتی بلفظ "لا ضرر و لا ضرار" در منابع دینی وجود دارد و به حدی است که بصورت تواتر اجمالی در آمده‌اند که برخی از مشهورترین آن‌ها را به عنوان نمونه در زیر می‌آوریم:

❖ قضیه‌ی سمره بن جندب

مرحوم کلینی و جمعی دیگر از محدثان و فقیهان در حدیثی از زراره نقل کرده‌اند که امام باقر (علیه السلام) فرموده است: "در زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله) سمره بن جندب در جوارخانه‌ی مردی از انصار درخت خرماهی داشت که در راه رسیدن به آن از داخل ملک آن مرد انصاری می‌گذشت سمره برای سرکشی به آن درخت و انجام امور آن بارها سرزده وارد ملک مرد انصاری می‌شد و بدین ترتیب باعث مزاحمت خانواده او می‌گردید تا این که عرصه بر صاحبخانه تنگ شد و به سمره گفت: تو بدون اعلام و اطلاع وارد منزل من می‌شوی، در حالی که ممکن است اعضای خانواده‌ام در وضعیتی باشند که تو نباید آن‌ها را ببینی. از این رو، بعد از این، هنگام عبور اعلام کن و اجازه بخواه، تا اهل خانه‌ام مطلع باشند. سمره گفت من از میان خانه‌ی تو به سوی باغ خودم می‌روم و چون حق عبور دارم نیازی به اعلام و اخذ اجازه نمی‌بینم. مرد انصاری مجبور شد به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شکایت کند. حضرت (صلی الله علیه وآله) به سمره گفت: بعد از این به هنگام عبور، حضور خودت را اعلام کن. سمره گفت: این کار را نخواهم کرد. حضرت (صلی الله علیه وآله) فرمود: از این درخت دست بردار و به ازای آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. آن گاه حضرت (صلی الله علیه وآله) فرمود دست از درخت بردار و به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو خواهم داد؛ اما آن ملعون این بار هم نپذیرفت تا اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: "آنک رجل مضار و



لاضرر و لا ضرار علی مؤمن یعنی تو مرد ضرر زنده‌ای هستی، به مؤمن کسی نباید ضرر بزنی. بعد به دستور او آن درخت را کردند و نزد سمره انداختند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۹ و کلینی، ۱۳۴۸: ۵/ ۲۹۲ و طوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۶/۷) روایت مزبور با تفاوت کمی به شکل‌های دیگری نیز وارد شد که در بعضی از آنها عبارت "لاضرر ولاضرار" بدون هیچ قیدی ذکر گردیده است و در برخی عبارت "فی الاسلام" در آخر آن به چشم می‌خورد که مرحوم نراقی علت این اختلافات را روایت آن‌ها به صورت نقل به معنا توسط راویان قلمداد کرده است. (خوانساری، ۱۳۷۳: ۲۰۹/۲)

✽ قضاوت پیامبر (ص) در مورد حفر چاه و ممنوعیت فروش آب اضافی  
روایت دیگری که صریحاً عبارت "لاضرر و لاضرار" در آن به کار رفته حدیثی است در "کافی" از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: "پیامبر خدا (ص) در بین مردم مدینه چنین داوری فرمود که در جایی که نخل‌ها را آبیاری می‌کنند از حفر و لایروبی چاه مانع نشوند و در بین مردم بادیه نشین قضاوت نمود که کسی مانع بهره‌برداری دیگران از آب اضافی نشود تا دیگران هم مانع بهره‌برداری از علوفه‌ی اضافی مراتع نگردند. و فرمود: ضرر و زیان وارد کردن جایز نیست." (الکلینی، ۱۳۴۸: ۵/ ۲۹۳)

مرحوم شهید سید محمد باقر صدر مفاد این حدیث را یکی از احکام حکومتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌داند که با توجه به وضعیت خاص آب در مدینه‌ی منوره و اطراف آن صادر گردیده است. (صدر، بی تا: ۶۴۲)

✽ روایت نبوی (صلی الله علیه وآله) در مورد حق شفعه  
در وسائل‌الشیعه روایتی به نقل از محمد بن یعقوب کلینی از عقبه بن خالد از امام صادق (علیه السلام) آمده است که حضرت فرمود: "ضرر و زیان رساندن جایز نمی‌باشد. و فرمود: اگر در ملک علامت‌گذاری شده و حدود مالکیت‌ها مشخص گردیده باشد دیگر شفعه‌ای در کار نخواهد بود." (العاملی، ۱۴۰۹: ۳۴۴/۱۷)

چنانچه ملاحظه می‌شود حضرت، علت تشریح حق شفعه بین شرکا را جلوگیری از وارد شدن زیان و ضرر به آن‌ها بیان می‌فرماید. چرا که مردم به شراکت با هر کسی راضی نیستند و ممکن است آمدن فرد جدید به جای شریک قبلی باعث مشکلات و خسران گردد.

\* ممنوعیت تحت فشار قرار دادن زن به منظور وادار کردن او به طلاق خلع یا مبارات

به غیر از روایاتی که حاوی عبارت "لا ضرر و لا ضرار" می باشد روایاتی نیز وجود دارد که عین مفهوم را با عبارات دیگری بیان می دارند. در یکی از این احادیث وسائل الشیعه آمده است که از رسول اکرم (ص) پرسیده شد اگر شخصی به زن خود ضرری برساند تا با تسلیم مال درخواست طلاق کند، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: "هر کس به زنش زیان وارد کند تا فدیة و مالی از او بگیرد خداوند جز به آتش، به عقوبت دیگری برای او رضایت نمی دهد" و سپس اضافه فرمود: "کسی که به مسلمانی ضرر برساند از ما نیست و ما هم در دنیا و آخرت از او نیستیم." (همو: ۴۸۹/۵)

\* روایت هارون بن حمزة الغنوی از امام صادق (علیه السلام)

روایت دیگری که در آن امام صادق (علیه السلام) وارد کردن زیان و ضرر را ممنوع اعلام می کند این است که: شخصی شتر مریضی را به قیمت ده درهم می خرد. سپس مردی می آید با او شریک می شود و دو درهم می دهد تا سر و پوست شتر از آن او باشد. به طور اتفاقی شتر بهبودی می یابد و بهایش به چندین دینار افزایش پیدا می کند. امام (ع) فرمود: "یک پنجم قیمت افزایش یافته شتر متعلق به صاحب دو درهم است. پس اگر گفت: من سر و پوست شتر را می خواهم، چنین حقی ندارد زیرا باعث ضرر وارد شدن به صاحب شتر است و هرگاه یک پنجم قیمت شتر به او داده شود حقش ادا شده است." (الکلینی، ۱۳۴۸: ۳۹۳/۵)

هر چند روایاتی با اینگونه مضامین بسیار است لکن ما با توجه به موضوع این جستار به ذکر همین مقدار بسنده کرده و یادآور می شویم چنانکه از مفاد این دسته روایات نیز برمی آید وارد ساختن زیان و ضرر به دیگران از نظر معصومین (علیهم السلام) جایز نیست و حتی طبق حدیث امیر معلوم می شود که هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش وسیله ای اضرار به دیگران قرار داده و از حق خود سوء استفاده نماید.

### ۳-۱-۳ عقل

مستند دیگر قاعده‌ی "لاضرر" عقل است. یعنی عقل به خودی خود اقدام به ضرر و ضرار را قبیح شمرده و آن را جایز نمی‌داند و به همین دلیل برخی معتقدند که "مدلول این قاعده جزء مستقلات عقلیه است زیرا از جمله اموری است که بدون حکم شرعی، خود عقل هم به آن‌ها رسیده و مورد تأیید قرار می‌دهد. (مکارم شیرازی، بی تا، ۱/ ۲۴)

هم چنین سید حسن امامی از حقوقدانان معاصر که بر علوم حوزوی نیز احاطه دارد قاعده‌ی "لاضرر" را مبتنی بر قاعده‌ی عقلی و حدیث نبوی "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام" دانسته و با توجه به این قاعده یادآور شده است که اسلام زیانی به کسی وارد نمی‌آورد و نباید کسی به دیگری ضرر بزند. (امامی، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۵)

### ۳-۱-۴ بنای عقلاء

منظور از بنای عقلاء، نوعی از عرف عقلاء است که همیشگی و همه جایی باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۱۴) به طور مثال عقلاً همیشه و همه جا تصرف و ید را علامت مالکیت می‌دانند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. در مورد مفاد قاعده‌ی "لاضرر" نیز عقلای عالم آن را به رسمیت شناخته و وارد ساختن زیان به دیگران را امری قبیح و ناپسند دانسته و عامل خسارت را ضامن جبران ضرر و زیان وارده بر می‌شمارند. از این رو است که در تمام نظام‌های حقوقی دنیا این اصل محترم بوده و به عنوان یک قاعده‌ی حقوقی به آن عمل می‌شود. بنابراین همان‌گونه که برخی از محققین هم بر آن تأکید کرده‌اند؛ می‌توان گفت بنای عقلاء پشتوانه محکمی برای قاعده‌ی "لاضرر" به حساب می‌آید. (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۵۱/۱)

### ۳-۲ دلالت و مفاد فقهی قاعده‌ی "لاضرر"

در مورد اینکه قاعده‌ی "لاضرر" بر چه چیزی دلالت می‌کند و مفاد فقهی و حقوقی حدیث مربوط به آن چیست در بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها پنج وجه زیر می‌باشد:

### ۳-۲-۱ نهی الهی از ایجاد ضرر

مرحوم سید میرفتاح مراغه‌ای و مرحوم شیخ‌الشریعه‌ی اصفهانی معتقدند همانگونه که خداوند با آیه‌ی شریفه‌ی "فَلَا زَفَتْ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ" (بقره/۱۹۷) آمیزشی جنسی با زنان و گناه و جدال را نهی و حرام فرموده است پیامبر اکرم (ص) نیز با عبارت "لا ضرر و لا ضرار" زیان رساندن به دیگران را نهی و ممنوع نموده است. بر همین اساس صاحب‌عناوین می‌گویند: حق این است که سیاق روایات به اراده‌ی نهی از ضرر رهنمون می‌باشد. (مراغه‌ای، ۱۴۱۷: ۹۸)

مرحوم شیخ‌الشریعه نیز پس از بررسی نظرات مختلف در مورد مفاد حدیث "لا ضرر" با آوردن نمونه‌هایی از سخنان پیامبر (ص) که در آن‌ها با همین سیاق از اموری نهی شده است می‌گویند: "بنابراین مدعا این است که با این حدیث اراده‌ی افاده‌ی نهی شده است نه نفی حکم ضرری..." (شیخ‌الشریعه، ۱۴۱۰: ۲۷) البته مرحوم امام خمینی ره با آوردن بیست و چهار حدیث در همین قالب مانند "لاسهو فی نافلة" (نوری، ۱۳۸۳: ۱/۴۸۲) که به هیچ وجه معنای نهی را نمی‌دهد این دیدگاه را مورد خدشه و ایراد قرار داده است. (امام خمینی، ۱۴۱۴: ۱۰۴)

### ۳-۲-۲ نفی حکم ضرری در اسلام

شیخ مرتضی انصاری ره با توجه به وجود ضرر در عالم واقع و خارج و در نتیجه، صحیح نبودن نفی آن، معتقد است عبارت "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام" به معنی "لا حکم ضرری به الاسلام" است. یعنی در اسلام هیچ حکم ضرر وجود ندارد. بنابراین در داستان سمره ابن جندب، چون جواز رفت و آمد او به خانه‌ی مرد سبب زیان و ضرر بوده است برای جلوگیری از این ضرر، سبب و علت آن که جواز آمد و شد سمره بوده است برداشته شده و بجای تصریح به منتفی شدن (حکم جواز رفت و آمد) به نفی مسبب و معلول آن یعنی ضرر و زیان وارده تصریح گشته است. نتیجه‌ی این دیدگاه این خواهد بود که هر حکمی از احکام شرعی که مستلزم ضرر باشد و یا از اجرای آن کسی متضرر گردد طبق قاعده‌ی "لا ضرر"، آن حکم برداشته می‌شود. مثلاً کسی که آب برایش ضرر دارد حکم وجوب وضو برایش برداشته می‌شود و یا در معامله غبنی، لزوم بیع برای

کسی که دچار غبن و زیان فاحش گردیده برداشته می‌شود و می‌تواند معامله را فسخ کند. بنابراین از دیدگاه شیخ، "لا" در عبارت "لا ضرر و لا ضرار" نفی جنس است و اسم آن "ضرر" نیست بلکه کلمه "حکم" است که در تقدیر و محذوف می‌باشد. یعنی در اسلام حکم ضرری وجود ندارد. (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۱۹)

### ۳-۲-۳ نفی حکم به لسان نفی موضوع

مرحوم آخوند خراسانی معتقد است برای درک مفهوم قاعده‌ی "لا ضرر" و حدیث شریف آن نیازی نیست که لفظ "حکم" را قبل از "ضرر" مقدر و محذوف بگیریم بلکه شارع مقدس با این عبارت احکامی که در مورد موضوعی تکویناً ثابت بوده را ادعائاً با نفی موضوع آن، نفی کرده است. مثل آنکه امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) خطاب به مردم بصره که فاقد جوانمردی بودند فرمود: "یا اشباه الرجال و لا الرجال" (ای شبه مردان نامرد!) چرا که امام در این مردم آثار مردانگی در قبال جنگ جمل دیده نمی‌دید و از این رو حضرت این ویژگی را حقیقتاً و ادعائاً نفی نمود. به عبارت دیگر معنای این حدیث نبوی این است که موضوعاتی که دارای احکامی در شرع هستند اگر عناوین اولیه‌ی آنها باعث زیان و ضرر باشند حکم آنها برداشته می‌شود. صاحب کفایه می‌گوید: "موضوعاتی مانند بیع" و "وضو" احکامی مانند "لزوم" و "وجوب" دارند که این احکام به صورت عناوین اولیه بر آن موضوعات مترتب می‌باشند. حال چنانچه موضوعات مزبور موجب ضرر باشند احکام آنها برداشته می‌شود. به طور مثال اگر بیع باعث ضرر گردد حکم لزوم آن برداشته می‌شود و اگر وضو برای فرد زیان داشته باشد حکم وجوب آن رفع می‌گردد. بنابراین در فرمایش نبوی نفی حکم به لسان موضوع صورت گرفته است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۸۱)

"فرق بین نظریه‌ی مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی این است که در نظریه‌ی مرحوم محقق خراسانی آنچه برداشته شده است متعلق حکم و به عبارت دیگر، خود موضوع است، هر چند به انگیزه‌ی نفی حکم؛ ولی در نظریه‌ی شیخ اعظم حکم مستقماً برداشته می‌شود." (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۴۴) بر این اساس در مورد معامله غبنی، از نظر صاحب کفایه مشمول قاعده‌ی "لا ضرر" نمی‌شود زیرا خود معامله موجب ضرر نیست بلکه حکم لزوم آن

باعث زیان می‌گردد. لکن از نظر صاحب مکاسب مشمول قاعده قرار می‌گیرد چرا که حکم لزوم موجب ضرر است و با این قاعده، حکم آن نفی می‌گردد.

### ۳-۲-۴ نفی ضرر غیر متدارک

طبق این دیدگاه "لا در جمله‌ی" لا ضرر و لا ضرار" در معنای اصلی و حقیقی خود یعنی "لا"ی نفس جنس بکار رفته است منظور از "ضرر" نفی شده، ضرر غیر متدارک و زیان جبران ناشده می‌باشد. یعنی در اسلام ضرر غیر تدارک شده پذیرفته نیست و هر کس موجب ضرر نسبت به دیگری شود حتماً آن را جبران نماید. مرحوم ملا احمد نراقی به عنوان صاحب نظر این قول، دیدگاهش را اینگونه توضیح می‌دهد: "شارع مقدس با این حکم (لا ضرر و لا ضرار)، افراد را به جبران ضرر وارده به دیگران ملزم ساخته است. بدین معنی که هر کس باعث زیان وارد شدن به دیگری گردد باید آن را جبران و تدارک کند و از نظر شارع موردی وجود ندارد که کسی به دیگری ضرری بزند و جبران آن بر او لازم نباشد". (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۸)

نقدی که به این دیدگاه وارد شده این است که اگر طبق گفته‌ی ایشان "لا" در معنای حقیقی خود یعنی نفی جنس به کار رفته است نباید در خارج و عالم واقع هیچ ضرر غیر متدارکی وجود داشته باشد. حال آنکه چنین نیست و به طور مثال گر چه شارع سارق را به جبران خسارت صاحب مال ملزم کرده است ولی این بدان معنا نیست که صاحب مال در خارج هیچ زیان و ضرری ندیده است. علاوه بر این در مواردی حتی ضرر وارده شده به غیر، از نظر شرعی نیازی به تدارک و جبران هم ندارد، مثل زمانی که تاجری کالایی را به مقدار زیاد وارد بازار می‌کند و باعث ضرر دیگران می‌شود در حالی که در چنین مورد هیچ کس واردکننده‌ی کالا را ملزم به جبران خسارت دیگران ندانسته است. (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۴۶/۱)

### ۳-۲-۵ نهی سلطانی در مقام اجرای حکم الهی

امام خمینی ره منظور حدیث شریف "لا ضرر و لا ضرار" را نهی از ایقاع ضرر به شکل مولوی و حکومتی می‌داند و با دو مقدمه دیدگاه خود را در این مورد به اثبات می‌رساند: مقدمه‌ی اول اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به عنوان فرستاده‌ی خداوند

دارای سه مقام است: ۱- مقام ابلاغ وحی و تبیین احکام الهی، ۲- مقام امامت و رهبری سیاسی، ۳- مقام قضاوت و داوری برای رفع خصومت‌ها.

مقدمه‌ی دوّم این است که در جملات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یا امیرمؤمنان (علیه السلام) عباراتی که با الفاظی همچون "قضی" یا "حکم" یا "امر" بیان شده است مراد بیان حکم شرعی نیست و اگر هم احياناً در معانی احکام شرعی به کار رفته باشند یا مجازند و یا ارشاد به حکم خداوند می‌باشند. زیرا ظاهر این کلمات بیان حکم حکومتی است که با توجه مقام حاکم و رهبر سیاسی جامعه بیان داشته‌اند. دلیل این ادعا هم این است که در سخنان دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) که موفق به تشکیل حکومت ظاهری و نشستن در مقام قضاوت نشده‌اند کمتر چنین الفاظی می‌توان یافت. (امام خمینی، ۱۴۱۴: ۸۶ و ۱۰۵-۱۱۳)

امام راحل ره بر همین اساس در تجزیه و تحلیل داستان سمره بن جندب یادآور می‌شود که در این واقعه هیچ جهلی نسبت به حکم و موضوع وجود نداشته است تا پیامبر (ص) در مقام رسالت آن را ابلاغ کند و یا در مقام قضاوت بخواهد داوری نماید. بلکه اقدام حضرت یک عمل حکومتی و ولایتی بوده است. به هر حال گرچه براساس همه‌ی نظریات موجود درباره مفاد قاعده‌ی "لا ضرر" دولت اسلامی موظف است از اضرار مردم نسبت به یکدیگر جلوگیری نماید لکن دیدگاه مرحوم امام خمینی (قدس سره) با مباحث حقوق عمومی و مسائل حکومتی و در نتیجه با بحث ما همخوانی بیشتری دارد و حداقل اینکه قضیه‌ی سمره بن جندب به خوبی نشان می‌دهد که بارزترین کاربرد قاعده‌ی "لا ضرر" و فرمایش پیامبر (ص) در این زمینه، حمل آن به نهی حکومتی از ضرر به منظور مقابله با بی‌نظمی و ستمگری در جامعه می‌باشد. زیرا در این واقعه طرفین نسبت به حق و حقوق خود آشنا بوده و حکم شرعی آن را هم می‌دانسته‌اند و فقط در مقام اجرا مراعات نمی‌کرده‌اند که دستور ولایتی رسول اکرم (ص) مسأله را حل نموده است. علاوه براین، همچنان که به نقل از شهید سید محمد باقر صدر یادآوری شد در مسأله منع از فروش آب اضافی در مدینه‌ی منوره و اطراف آن نیز پیامبر اکرم (ص) با توجه به وضعیت خاص آب در آن زمان و مکان

حکم سلطانی و حکومتی صادر فرموده و براساس آن مالکیت صاحبان آب را سلب نموده است.

### ۳-۲-۶ عدم مشروعیت ضرر در مقام قانونگذاری و اجرا

محقق داماد در کتاب "قواعد فقه" خود پس از بررسی تمام برداشت‌هایی که فقیهان و صاحب نظران درباره‌ی مفهوم حدیث و قاعده‌ی "لاضرر" را داشته‌اند این دیدگاه را به عنوان نظریه‌ی مختار ارائه کرده است که جدای از مباحث فنی دیگر فقهاء در این مورد، نظری قابل قبول و فراگیر به نظر می‌آید. ایشان می‌گویند: "رسول اکرم (ص) با جمله‌ی "لاضرر ولاضرار فی الاسلام"، وجود ضرر را در محیط تشریح معدوم اعلام کرده و بنابراین همان طور که کلام رسول الله (ص) حکایت از مرحله‌ی انشای قوانین دارد، در مراحل اجرا یعنی در موارد خاص روابط اجتماعی مردم با یکدیگر نیز چنانچه عملی منجر به اضرار فردی به فرد دیگری می‌گردد مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت." (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۵۰/۱)

### ۳-۳ قاعده‌ی "لاضرر" و مشروعیت سلب مالکیت توسط دولت

#### ۳-۳-۱ رابطه‌ی قاعده‌ی "لاضرر" با قاعده‌ی "سلطنت"

قاعده‌ی "تسلیط" یا "سلطنت" از جمله قواعد مسلم فقهی مورد توافق شرع و عرف است که مبنای دینی آن حدیث نبوی "الناس مسلطون علی اموالهم" می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۵۴ و ۲/۲۲۷) طبق این قاعده، مالک حق هر گونه تصرفی در اموال خود را داشته و هیچ کس نمی‌تواند مزاحمتی برای او ایجاد کند. در مورد تعارض این قاعده با قاعده‌ی نفی ضرر تمام فقهاء و حقوق‌دانان اتفاق نظر دارند و حتی برخی از آن‌ها مانند امام خمینی ره، اصل تشریح قاعده‌ی "لاضرر" را برای محدود ساختن دایره‌ی قاعده‌ی سلطنت قلمداد کرده‌اند. (خمینی، ۱۴۱۴: ۱۲۹) و یا مکارم شیرازی در کتاب انوارالاصول، قاعده‌ی "لاضرر" را بر قاعده‌ی تسلیط حاکم دانسته و نمونه‌ی این حکومت را در بحث حرمت احتکار و جواز حکم به بیع مال احتکار شده ذکر کرده و می‌گوید: "با آنکه طبق قاعده‌ی تسلیط و مفاد حدیث "انَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَی اَموالِهِمْ" باید هر نوع تصرف مالک در مالش [حتی احتکار و گرانفروشی] آزاد باشد [ولی برخورد با محتکر جایز است]." (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۲۳۴-۲۳۵)



مستند روایی که در آن عبارت "لا ضرر و لا ضرار" نیز به کار رفته و به روشنی می‌توان تعارض دو قاعده و حاکمیت قاعده‌ی "لاضرر" بر قاعده‌ی سلطنت رادر آن مشاهده کرد، روایت دعائم‌الاسلام است که در آن از امام جعفر صادق (علیه السلام) در مورد دیوار خانه‌ی مردی سؤال شد که فرو می‌ریزد در حالی که سائر و حد فاصل بین او و همسایه‌ی وی می‌باشد و او از بازسازی آن خودداری می‌کند. امام (ع) فرمود: "صاحب دیوار مجبور به چنین کاری (بازسازی دیوار) نمی‌باشد مگر اینکه به خاطر حق یا شرطی که در اصل ملک برای صاحب خانه‌ی دیگر (همسایه) وجود داشته است بازسازی واجب شود. اما به همسایه گفته می‌شود: اگر می‌خواهی در ملک خودت ساتری ایجاد کن". به امام (ع) گفته شد: اگر دیوار خودش خراب نشود بلکه صاحبش با هدف ضرر زدن به همسایه و بدون اینکه نیازی به انهدام آن داشته باشد آن را خراب کند یا بخواهد تخریب نماید چطور؟ حضرت فرمود: "آزاد نیست چنین کاری انجام دهد زیرا به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص) زیان و ضرر وارد کردن مجاز نیست و اگر دیوار را خراب کرد مکلف است آن را بازسازی کند." (المغربی، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۵۰۴)

چنانکه مشاهده می‌شود امام (ع) در پاسخ به سؤال اول طبق قاعده‌ی سلطنت و حدیث نبوی مربوط به آن مالک دیوار را ملزم به بازسازی آن نمی‌کند لکن زمانی که تخریب به قصد اضرار نسبت به همسایه صورت می‌گیرد صاحب دیوار را مکلف به درست کردن آن می‌داند. با توجه به همین مطلب است که می‌توان دریافت قاعده‌ی "لا ضرر" بر قاعده‌ی سلطنت حاکم می‌باشد.

به هر حال با توجه به این که فقهاء نظرات مختلفی در مورد تعارض این دو قاعده بیان کرده‌اند یکی از محققین، آن‌ها را در دو دسته‌ی کلی قرار داده که بدین شرح می‌باشد:

- أ. تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر دیگری نیست، ولی موجب عدم انتفاع دیگری است. در این جا قاعده‌ی تسلیط حکومت دارد و براساس آن تصرف مالک صحیح است.
- ب. تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر دیگری است که خود شامل سه فرض است:

۱- عدم تصرف مالک در ملک خود باعث ضرر مالک می‌شود که در این صورت قاعده تسلیط حاکم است.

۲- عدم تصرف مالک در ملک خود باعث عدم انتفاعش می‌شود که بین فقها در این مورد اختلاف نظر وجود دارد: جمعی به حاکمیت قاعده‌ی تسلیط و گروهی به حکومت قاعده‌ی لاضرر معتقدند.

۳- نه عدم تصرف مالک در ملک خودش موجب ضرر است و نه تصرف او موجب نفع برای خودش می‌شود. در این صورت فقها متفقاً عقیده دارند که قاعده لاضرر حاکم است. (محقق داماد، ۱۳۸۹: قواعدفقه، ۱/ ۱۵۴ - ۱۵۵)

عصاره و نتیجه‌ی این بحث بدین شکل در ماده‌ی ۱۳۲ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است:

“کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.”

یکی از حقوقدانان معاصر در مورد به قدر متعارف بودن تصرفات مالک در ملکش می‌گوید: “چنانچه در شهری متعارف نیست که عمارت ده طبقه بسازند ولی مالک در ملک خود عمارت ده طبقه می‌سازد و خانه‌ی همسایه را از هوا و نور آفتاب محروم می‌کند. در این مورد قاعده‌ی لاضرر با قاعده‌ی تسلیط تعارض می‌نماید و قاعده‌ی “لا ضرر” مقدم خواهد بود.” (امامی، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۵-۵۶)

### ۳-۲-۳ چگونگی دلالت قاعده‌ی “لاضرر” بر مشروعیت سلب مالکیت

همانگونه که در بحث رابطه‌ی دو قاعده‌ی “لاضرر” و “سلطنت” بایکدیگر ثابت شد قاعده‌ی “لاضرر” بر قاعده‌ی “تسلیط” حاکم است و اعمال اختیارات مالکانه تنها درجایی مجاز است که موجب وارد شدن زیان به دیگران نشود. از این رو دولت اسلامی به عنوان حافظ نظم و پاسدار مصالح عمومی و مجری عدالت در جامعه اجازه دارد بر اساس مفاد قاعده‌ی “لاضرر” از یک سودر صورت لزوم از صاحبان املاک سلب مالکیت کند و از سوی دیگر چنانچه سلب مالکیت برای مصلحت اجتماع و انجام خدمات عمومی صورت می‌دهد ضرر و زیان وارده به اشخاص را جبران نماید. بر همین مبنا مکارم شیرازی در صفحه‌ی ۱۳۵

کتاب "الخطوط الأساسیة للاقتصاد و الاسلامیه"، هنگام بحث از مالکیت خصوصی، سه شرط اساسی را برای این مالکیت بر می‌شمارد که شرط دوم آن را مراعات حقوق دیگران در منابع طبیعی است. وی می‌گوید: "ممکن است اگر استفاده‌ی فردی از این منابع موجب وارد آمدن خسارات و زیان به دیگران و یا جامعه باشد از او ممانعت به عمل آید. زیرا قاعده‌ی لاضرر که از قواعد مسلم و معتبر در اسلام است اجازه‌ی زیان و ضرر را نمی‌دهد." ایشان در ادامه یادآور می‌شود که حکومت اسلامی حق دارد مقررات و ضوابط لازم را برای تملک مواد طبیعی و حتی حیات‌مباحات و تصرف در انفال وضع نماید.

بنابراین جای تردیدی نمی‌ماند که یکی از مبانی شرعی که به دولت اسلامی اجازه می‌دهد دامنه مالکیت خصوصی را محدود ساخته و تملکات مبتنی بر مصلحت عمومی را انجام دهد قاعده و حدیث "لا ضرر" است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) در جایگاه حاکم سلامی در موردی از فروش آب چاه توسط مالکان آن جلوگیری فرمود یا دستور داد درخت نخل متعلق به سمره را به دلیل مایه‌ی ضرر دیگران بودن برکنند. بر این اساس دولت اسلامی به عنوان حافظ نظم و مصالح جامعه می‌تواند طبق قاعده‌ی "لاضرر" از اختیارات حکومتی خود استفاده نموده و با سلب مالکیت یا محدود ساختن اختیارات مالکانه‌ی اشخاص برای جلوگیری از اضرار به منافع عمومی یا خصوصی و یا انجام اصلاحات و آرایه‌ی خدمات همگانی به مقابله با متجاوزین به حقوق اجتماع پرداخته و یا در مقام دادرسی به شکایات و مخاصمات مردم به چنین اقدامی دست یازد.

محل دیگر اعمال این اختیار ولایی، مقام قانونگذاری است که حاکمیت می‌تواند با مد نظر قرار دادن این قاعده قوانین پیشگیرانه‌ی مناسب برای پاسداری از مصالح عمومی و حقوق خصوصی افراد تدوین و تصویب نماید. چنانکه در قوانین جمهوری اسلامی ایران در موارد مختلفی به این امر توجه شده است. (ر.ک: اصول ۴۳، ۴۰، ۲۲ و ۴۶ قانون اساسی و مواد ۱۱۴، ۶۵، ۱۲۲، ۱۳۲ و ۱۳۸ قانون مدنی)

## نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه شد هم فقها و هم حقوقدانان، قاعده‌ی "لا ضرر" را یکی از مهم‌ترین دلایل شرعی جواز سلب مالکیت و محدود شدن اختیارات مالکانه‌ی صاحبان اموال می‌دانند و از آنجا که دولت اسلامی متصدی حفظ حقوق و مجری قوانین شرعی می‌باشد به او اجازه می‌دهند براساس این قاعده‌ی فقهی-حقوقی، در صورت نیاز، اقتدار مالکان را بر اموالشان نادیده گرفته و محدودیت‌های لازم را در مورد آن‌ها اعمال نماید. انجام خدمات عمومی، پیشگیری از وارد شدن خسارت به دیگران و مجازات مجرمان مهم‌ترین اهداف تملکات و سلب مالکیت از صاحبان املاک و اموال می‌باشد که دولت تحت امر ولی فقیه می‌تواند برای تحقق آن‌ها اقدام لازم را انجام داده و دارایی‌های اشخاص را تملک کند و یا اختیارات مالکانه‌ی آنان را محدود سازد. لازم به یادآوری است که براساس اصل عدالت و انصاف و نیز مفاد قاعده‌ی "لا ضرر"، دولت اسلامی موظف است در سلب مالکیت‌هایی که با هدف انجام خدمات عمومی انجام می‌دهد ضرر و زیان وارده به صاحبان املاک را جبران نماید. زیرا از یک سو همه‌ی مردم در بیت‌المال و درآمدهای دولتی شریک می‌باشند و از سوی دیگر منطقی نیست که هزینه‌های عمومی جامعه بر دوش گروهی خاص از مردم بیفتد.

✽قرآن کریم

✽ نهج البلاغه

۱. - ابن‌رجب، زین‌الدین ابوالفرج (بی‌تا)، **جامع العلوم و الحكم**، بیروت: دارالعلوم الحدیثه، چاپ دوم.
۲. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۵ ق)، **لسان العرب**، قم: ادب الحوزه، چاپ سوم.
۳. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶)، **حقوق اداری ایران**، تهران: انتشارات توس.
۴. آخوندخراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ ق)، **حاشیه المکاسب**، مصحح: سید مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، **دانشنامه سیاسی**، تهران: انتشارات سهروردی، چاپ دوم.
۶. الیاس، انطوان الیاس (۱۳۵۸)، **القاموس العصری**، ترجمه: مصطفی طباطبایی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم.
۷. امامی، سیدحسن (۱۳۸۵)، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
۸. انصاری، شیخ‌مرتضی (۱۴۱۴ ق)، **رسائل فقهیه**، قم: کنگره‌ی جهانی شیخ انصاری، چاپ اول.
۹. انصاری، ولی‌الله (۱۳۷۷)، **کلیات حقوق اداری**، تهران: نشر حقوقدانان.
۱۰. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۸۱)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، چاپ ششم.
۱۱. حائری، ابوجعفر (۱۹۴۳ م)، **مرآة الفقاہه**، بی‌جا، بی‌نا.
۱۲. خمینی {امام}، روح‌الله (بی‌تا)، **حکومت اسلامی**، تهران: بی‌نا.
۱۳. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ ق)، **بدايِع الدرر**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۱۴. خوانساری، موسی‌بن محمد (۱۳۷۳ ق)، **منیة الطالب**، نجف، مطبعه‌ المرتضویه، چاپ اول.
۱۵. السبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق)، **مهذب الاحکام**، قم: موسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۶. سعدی، ابوحیب (۱۴۰۸ ق)، **القاموس الفقہی**، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.
۱۷. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، قم: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم.
۱۸. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح‌الله (۱۴۱۰ ق)، **قاعده لاضرر**، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۱۹. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۹۰ ق)، **الاستبصار**، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۲۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ق)، **تهذیب الاحکام**، طهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر، (بی‌تا)، **اقتصادنا**، ترجمه‌ ع.اسپهبدی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲۲. صفی‌پور، عبدالرحیم ابن عبدالکریم (بی‌تا)، **منتہی الارب فی لغه العرب**، تهران: کتابخانه سینایی، چاپ اول.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۲۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷ ق)، **بررسی‌های اسلامی**، قم: نشر هجرت، چاپ اول.
۲۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۳)، **حقوق اداری**، تهران: انتشارات سمت.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۷. العاملی، شیخ حر، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ ق)، **وسائل الشیعه**، قم، موسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۲۸. قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۷۸)، **بایسته‌های حقوق اسلامی**، تهران: نشر دادگستر، چاپ چهارم.
۲۹. قربانی، فرج‌الله (۱۳۷۳)، **مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی و مدنی**، تهران: نشر دانشور، چاپ هفتم.
۳۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۴۸) **اصول کافی**، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **مبانی حقوق عمومی**، تهران: نشر دادگستر.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **حقوق مدنی (ایقاع)**، تهران: نشر دادگستر.
۳۳. گرجی، ابوالقاسم (بی تا)، **مالکیت در اسلام**، نشریه‌ی تحقیقات اسلامی، ش ۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، **بحار الانوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۵. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۹)، **قواعد فقه**، بخش مدنی ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم.
۳۶. مراغه‌ای، سیدمیرفتاح (۱۴۱۷ ق)، **العناوین**، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، **مساله ربا**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
۳۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷)، **ولایت فقیه**، فصلنامه کتاب نقد، ش ۷، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۳۹. معلوف، لوییس (۱۳۶۴)، **المنجد فی الغه و الاعلام**، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم.
۴۰. المغربی، القاضی ابوحنیفه (۱۳۸۵ ق)، **دعائم الاسلام**، قم: موسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم.
۴۱. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (بی تا)، **زبدۃ البیان فی احکام القرآن**، تهران: المکتبه الجعفریه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ ۱.
۴۲. المقری الفیومی، احمدبن محمد (۱۳۹۸ ق)، **المصباح المنیر**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، **القواعد الفقهیة**، (نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی).

۴۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (بی تا)، **انوارالاصول**، (نرم‌افزارمجموعه آثار آیت‌الله العظمی مکارم‌شیرازی).
۴۵. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (بی تا)، **الخطوط الاساسیه للاقتصاد الاسلامیه**، (نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله العظمی مکارم‌شیرازی).
۴۶. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، **تفسیر نمونه**، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۷. منصور، جهانگیر (۱۳۸۸)، **مجموعه قوانین، اساسی و مدنی**، تهران: نشر دوران، چاپ سی و ششم.
۴۸. موسوی بجنوردی (۱۴۱۹ ق)، سید محمد حسن، **القواعد الفقهیة**، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
۴۹. نراقی، ملاحمد (۱۴۱۷ ق)، **عوائدالایام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۵۰. نوری، میرزا حسین (۱۳۸۳)، **مستدرک الوسائل**، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول.